

معادلی برای قاصدک

محمد شهباز

مترجم گرانقدر کریم امامی در شماره ۲۷ در کارگاه برابر ترجمه، مطلبی درباره "قاصدک" قلمی فرموده‌اند. لحن صمیمانه و شوق برانگیز ایشان حتی مرا که بضاعتی اندک در زبان انگلیسی دارم و سن و سالم فقط اندکی بیشتر از مدتی است که ایشان به دنبال معادلی برای قاصدک بوده‌اند، تشویق کرد که چند جمله‌ای برای فتح باب در زمینه یافتن معادل‌هایی برای برخی از واژه‌های "فرهنگی" زبان فارسی بنویسم. منظورم از "فرهنگی" واژه‌هایی است که چنان در فرهنگ یک کشور یا منطقه ریشه دارند که یافتن معادلی برای آنها در زبان و فرهنگی دیگر دشوار است. نمونه معروف "رند" است که نیازی به شرح آن نیست. غرض از این یادداشت کوتاه، نه نقد است و نه اظهار نظر و نه هر چیزی که خدای ناکرده شائبه‌ای از آن برخیزد. غرض فقط تبادل نظری دوستانه است و گمان می‌برم که هدف اصلی آقای امامی از گشودن کارگاه ترجمه نیز همین بوده باشد. علاوه بر دلایل متقنی که آقای امامی آورده‌اند، dandelion seed یا dandelion برابر مناسبی برای قاصدک نیست، زیرا:

۱. در کشورهای اروپایی - بویژه بریتانیا - dandelion نه تنها مایه تفریح و بازی و نشاط کودکان نیست بلکه کودکان را از بازی با آن نهی می‌کنند، زیرا بر این باورند که اگر کودکی آن را ببوید، شب جای خود را خیس می‌کند! از این روی، این واژه در ذهن خواننده انگلیسی زبان شاید خاطره‌انگیز باشد ولی آن خاطره نه تنها خوش نیست بلکه ناگوار هم هست! برابر فرانسوی قاصدک این مفهوم را بهتر می‌رساند. فرانسویان آن را Pissenlit (Piss-en-lit) می‌نامند که به خودی خود گویاست.

۲. انگلیسی‌جماعت، عاشق باغچه و چمن جلو یا پشت خانه است و می‌کوشد آن را همواره و زیبا و عاری از گیاهان و علف‌های هرز نگه دارد. در این فرهنگ، dandelion گیاه هرزی است که چمن را خراب می‌کند. از این رو، گاهی که تعداد آنها در چمن خانه زیاد می‌شود، به کودکان آب‌نباتی، شیرینی‌ای، چیزی می‌دهند تا آنها را جمع کنند و در سطل زباله بریزند. این است که این واژه در ذهن خواننده بریتانیایی، گل هرزی است که باید از شر آن خلاص شد و اصلاً خبر خوش نمی‌آورد.

این از dandelion. می‌رسیم به blow-ball که آقای امامی آن را پسندیده‌اند و به کار برده‌اند. این ترکیب، امروزه بسیار مهجور است و کمتر انگلیسی‌زبانی آن را در عمر خود شنیده است. همان گونه که بسیاری از استادان زبان فارسی برخی از واژه‌های لغت‌نامه دهخدا را نشنیده‌اند یا در متنی

ندیده‌اند. این ترکیب امروزه بیشتر به صورت puff-ball به کار می‌رود که برای قاصدک معادل مناسبی به نظر نمی‌رسد، زیرا هم آن "وزش" در آن مستتر نیست و هم بیشتر برای گرده‌های روی قاصدک یا گویچه گرده‌افشان قاصدک به کار می‌رود.

خُب. چه باید کرد؟

اگر معتقد باشیم که ترجمه باید همان احساسی را در خواننده متن مقصد برانگیزد که متن اصلی احتمالاً در خواننده فرهنگ مبدأ برانگیخته است، می‌توان با کمی اغماض برابری برای قاصدک - بویژه "آن رگه خبر آوردنش" - یافت. آنچه برای خواننده بریتانیایی همان حالت قاصدک را دارد، ظاهراً گل آلاله است که آن را buttercup می‌نامند. گل آلاله البته مانند قاصدک در هوا پرواز نمی‌کند ولی خبر خوش می‌آورد. کودکان انگلیسی گل زرد رنگ آلاله را به زیر چانه خود می‌مالند و اگر رنگ زرد آن برجای بماند - که همیشه نمی‌ماند - دلشاد می‌شوند که به زودی خبر خوشی، مژده‌ای، خواهند شنید. به این ترتیب، buttercup همان معانی نهفته‌ای را برای خواننده انگلیسی زبان دارد که قاصدک برای ما. این پیشنهاد را سخن آخر تلقی نفرمایید. فقط یک پیشنهاد است و صد البته در معرض داوری کسانی که صلاحیت ایشان، بی‌گمان، از من نوآموز بیشتر است.

سماره‌های موجود

فصلنامه مترجم

۱. دوره سال اول (شماره‌های ۱ تا ۴، بهار تا زمستان ۷۰) ۷۰۰ تومان
۲. دوره سال دوم (شماره‌های ۵ تا ۸، بهار تا زمستان ۷۱) ۸۰۰ تومان
۳. شماره ۱۳، ۱۴ (بهار و تابستان ۷۳) -- ۴. شماره ۱۵ (پاییز ۷۳)
۵. شماره ۱۷، ۱۸ (بهار و تابستان ۷۴) -- ۶. شماره ۱۹ (پاییز ۷۴) -- ۷. شماره ۲۰ (زمستان ۷۴)
۸. شماره ۲۱، ۲۲ (بهار و تابستان ۷۵) -- ۹. شماره ۲۳، ۲۴ (پاییز ۷۶) -- ۱۰. شماره ۲۵ (زمستان ۷۶)
۱۱. شماره ۲۶ (بهار و تابستان ۷۷) هر کدام ۳۰۰ تومان

متقاضیان فرم زیر را پرکرده با اصل فیش بانکی به نشانی مجله ارسال نمایند.

این جانب با نشانی

کد پستی

با ارسال فیش بانکی به مبلغ تومان به حساب ۵۱۰۵۶، بانک ملی ایران، شعبه خیابان دانشگاه مشهد

متقاضی جلد از شماره‌های می‌باشم.